



افغانستان؛ از جنگ ضد تروریستی تا جنگ داخلی

ماموریت ناتو در افغانستان دورانی بحرانی را پشت سر می گذارد. احیای جنبش طالبان، فعالیت فرماندهان چپی اپوزیسیون حکومت کابل که سعی دارند کنترل بر مناطق جنوب شرق را در دست بگیرند، تغییراتی کلی در استراتژی افغانی و تاکتیک ناتو را مطالبه می کند.

امروز افغانستان از لحاظ کارایی دولتی اگر در مقایسه با سال های ۱۹۷۰ تغییر یافته باشد، تنها در جهت بدتر بوده است. و بعید است که امید داشتن به تغییراتی مثبت در آینده ای نزدیک نیز لازم باشد. ناکافی بودن کمک مالی از سوی کشورهای غربی از روند مدرنیزه سازی افغانستان در ۵ سال اخیر، و همچنین زمان از دست داده شده دلیلی برای خوشبینی در دست نمی دهند. از این رو می توان ارزیابی فرانسیس فوکویاما از آینده افغانستان را پیشگویانه دانست که گفته بود «اگر عظمت ماموریت و خاستت آمریکا و سایر کمک کنندگان را بحساب آورید، ۱۲ هزار نفر سرباز آمریکایی تحت بجاای دولت پیشین نیست».

بویژه که ناتو باید سعی کند مشکل ایجاد دولت کارا در افغانستان را حل کند. حفظ خط مشی پیشین با تکیه بر یک نفر، یعنی «حامد کرزای» بی آتیه است. در سال اخیر اقتدار دولت مرکزی تضعیف شده است. در این رابطه «رودلف اشمیت» کارشناس غربی خاطر نشان می سازد: «هر چه دولت مرکزی بیشتر تضعیف شود، همان قدر نیز اقتدار آتانی که جنگنده و سلاح در اختیار دارند، افزایش می یابد. در محله های خود این افراد به رهبران نظامی تبدیل شده اند. برخی از آنها توانسته اند به مقام رسمی استاندار و رئیس پلیس برای خود و یا همکاران خود دست یابند. مرز بین حکومت آنان و حکومت کشور محو می شود».

امروز در کشور مهره های محبوب سیاسی وجود ندارند که بتوانند گروه های مختلف جامعه افغانی را بسیج کنند. تصور می شود که در سیستم سیاسی بی ثبات افغانستان، رواج موسسات دولتی در خارج از کابل



پایداری لازم می تواند از طریق فرد معتبر مذهبی به این کشور بازگردانده شود. ماموریت ایجاد دولت در افغانستان، بطور تنگاتنگی مرتبط با مشکل تمامیت ارضی کشور است. علاوه بر این نبود مرز مشخص افغانستان-پاکستان و عدم حل «مسأله پشتونستان» نیز مزید بر تنش های نظامی-سیاسی در استان های جنوبی و شرقی افغانستان است. سران ناتو، اگر حقیقتاً در بروکسل قصد داشته باشند مشکل طالبان را حل کنند، نباید از آن چشم پوشی کنند. مسلم است که از طریق حل «مسأله پشتونستان» باید سایر مسئله های سیاسی در افغانستان نیز حل شود. تا کنون متفقین غربی سعی داشتند افغانستان را «از بالا» یعنی از کابل بسازند و «ستون قدرت» را از پایتخت

پاکستان، عامل پاکستان است. در اساس این عامل، هم دلایلی غیر مغرضانه (اعتراضات متقابل ارضی، مشکل مرزها، حل نشدن مسأله پشتونستان، استراتژی ایجاد و حفظ نقاط داغ در خاک یکدیگر بعنوان علیرغم تلاش های ناتو بعید است که دولت موثری در افغانستان ایجاد شود. احتمال یک چنین پیشرفتی در افغانستان که در نتیجه براندازی رژیم طالبان به قدرت رسیده نسبت به اسلام آباد که مدت بسیاری از جنبش طالبان حمایت می کرد) وجود دارد.

امروز مقابله بین کابل و اسلام آباد بصورت جنگ سرد و بواسطه اقدامات غیر دوستانه سیاسی و تبلیغاتی است (مسأله منته نمودن یکدیگر به توسط مبارزه ناکافی با تروریسم محبوبیت از روندهای کلیدی سیاسی در

واشنگتن و بروکسل در سال ۲۰۰۶ میلادی، تدابیری گوناگون را آزمودند تا همزیستی مسالمت آمیز بین کابل و اسلام آباد را تأمین کنند. جدیت مقامات غربی در ائتلاف افغانستان نسبت به مشکل در روابط افغانستان و پاکستان، دلیلی در دست می دهد که بتوان گفت واشنگتن و بروکسل به تهدید تشدید مناقشات بین کابل و اسلام آباد واقفند. دولت آمریکا سعی دارد مشکل «جلوگیری از جنگ» را به طریق محدودسازی توان نظامی افغانستان حل کند.

دلیل روشن برای این استراتژی، امتناع آمریکا از حمایت مطالبات حامد کرزای درباره افزایش نیروهای مسلح افغانی تا ۲۰۰ هزار نفر است. و این علیرغم این است که تعداد کنونی ارتش ملی افغانستان، اجازه نمی دهد که طالبان مبارزه کند. واشنگتن بجای اینکه توان نیروهای مسلح افغانستان را افزایش دهد، ترجیح می دهد تعداد نفران ناتو در افغانستان را افزایش دهد و سعی در فعالیت بیشتر ناتو در «پروژه افغانی» دارد. یک چنین استراتژی دلیل دارد. افزایش تعداد ارتش افغانستان، می تواند منجر به تقویت نقش نظامیان در زندگی سیاسی کشور شود. با در نظر داشتن تنش های موجود در روابط افغانستان و پاکستان، و نیز پایان نیافتن «پروژه افغانی»، نمی توان تضمین نمود که وضعیتی بوجود نخواهد آمد که طی آن کابل سعی کند اختلافات با اسلام آباد را از طریق نیروی اسلحه حل کند.

اما بعید است تا زمانی که ارتش افغانستان کم تعداد است، چنین وسوسه ای در سر مقامات افغانی بیاید. امتناع آمریکایی ها از پرداختن به

تقویت توان ملی نظامی افغانستان، حتی در برابر جنبش در حال احیای طالبان، حاکی از این است که امنیت پاکستان برای واشنگتن از اولویت بیشتری نسبت به ثبات در افغانستان برخوردار است. مسلم است که ماموریت اصلی برای ناتو در افغانستان نیز همین خواهد بود.

اما اجرای آن از ISAF، بسیج منابع و پیش از هر چیز در مقابله با طالبان را مطالبه می کند. این مسأله نه تنها بواسطه پتانسیل در حال رشد طالبان، بلکه از طریق دورنمای تغییرات سیاسی جنبش طالبان نیز دشوار است. برای ناتو تشکیل نیروهایی با آسادی نظامی و آماده پیروزی در میدان نبرد کم است. ناتو باید آماده این باشد که در سال های آینده طالبان می تواند از جنبشی غیرمشرع در سال های ۱۹۹۰، به جنبش ملی-آزادی ساز پشتون ها با ادعا بر سراسر افغانستان تبدیل شود.

نگهداشتن افغانستان تحت کنترل ناتو، جلوگیری از مناقشه افغانستان-پاکستان، مبارزه با طالبان در جنوب و شرق افغانستان و ختنی سازی تلاش ها برای مدرنیزه سازی جنبش طالبان برای نیروهای ناتو از اهمیت استراتژیک برخوردار است. باید تأکید نمود که افغانستان از اهمیتی استراتژیک برای آمریکا برخوردار است. این کشور سبب می شود که واشنگتن نه تنها پاکستان هسته ای را کنترل کند، بلکه با استفاده از تمایل هند به حل مسأله افغانستان، ترکیب ژئوپولیتیک جدیدی را در مرزهای غربی و جنوبی چین با درگیر نمودن نیروهای سیاسی کابل، اسلام آباد و دهللی در این پروژه تشکیل دهد.

منبع: نووستی

بوش یکی از ۵ معما را حل کرد

دولت بوش سرانجام موفق شد در آخرین روزهای فعالیت سنای تحت کنترل جمهور ریخووان، یکی از پنج تاییدیه موردنظرش را کسب کند و اکنون تلاش خود را روی چهار موضوع حیاتی دیگر برای کاخ سفید متمرکز کرده است.

این تاییدیه مربوط به پیمان همکاری اتمی آمریکا و هند بود. سنا در آخرین ساعات کاری روز پنجشنبه خود به وقت نیویورک، با ۸۵ رای مثبت در برابر ۱۲ رای منفی این پیمان را تایید کرد. مخالفان اشراه می کردند که همکاری اتمی



آمریکا با هند به عنوان کشوری که هرگز معاهده منع گسترش تسلیحات هسته ای را امضا نکرده و در عین حال دست به آزمایش بمب اتمی زده است، نشانگر برخورد دوگانه و تبعیض آمیز واشنگتن با مسأله هسته ای خواهد بود. به اعتقاد این مخالفان، واشنگتن با تایید این پیمان دیگر حق ندارد کشورهای عضو معاهده ان پی تی را تحت فشار بگذارد تا از حقوقی که بر اساس این معاهده دارند، دست بردارند. در عین حال برخی مدافعان این پیمان در آمریکا هشدار دادند که دولت بوش باید به خاطر رای مثبت هند در شورای حکام برای ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت، به آن کشور امتیازی می داد.

این پیمان در حقیقت به دولت بوش اجازه می دهد تا قوانین آمریکا در خصوص منع همکاری اتمی با کشورهای خارج از معاهده ان پی تی را نقض کند.

شماری از دموکراتها که از اول ژانویه کنترل سنا را در اختیار خواهند گرفت، گفته اند که این تاییدیه سنای تحت کنترل جمهور ریخووان، یک اشتباه وحشتناک است. دولت بوش اکنون امیدوار است در روزهای باقیمانده بتواند رای اعتماد سنا را برای رابرت گیتس در پست وزارت دفاع کسب و از سوی دیگر تایید قانون عادی سازی روابط با ویتنام را

نقش ترکیه در ترانزیت انرژی آسیای مرکزی و قفقاز

سیاستهای خود در برخی از این جمهوری ها نموده، که وظیفه آنها فرهنگ سازی در افکار عمومی مردم این جمهوری ها در راستای منافع دلخواه خود و پیشبرد آنها است.

۹- بدون شک پس از اجرای این خطوط انتقال انرژی (اعم از نفت و گاز) در آینده این خطوط تبدیل به مرزی به عنوان خط حائل استراتژیک در منطقه شده و علاوه بر سیاسی شدن، رژیم امنیتی منطقه (در میان مدت و دراز مدت) را تعیین خواهد کرد.

۱۰- با توجه به اینکه در حال حاضر مقر فرماندهی جنوب شرق ناتو در ترکیه قرار دارد، و با عنایت به درخواست جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز جهت عضویت در ناتو، لذا ترکیه از عنوان و امکانات این سازمان حداکثر استفاده و بهره برداری را به نفع خود و در راستای حفظ و حراست فیزیکی از خطوط انتقال انرژی، خواهد کرد (در برابر اقدامات خرابکارانه، تروریستی و ...).

۱۱- ایجاد یک جریان صادراتی انرژی، به موازات جریان صادراتی موجود در خلیج فارس، یکی از آرزوهای دیرینه ای است که آمریکایی ها و کلا غربیها به عنوان یک موضوع استراتژیک از گذشته به دنبال آن بودند. جلوگیری از یکه تازی کشورهای صادرکننده نفت در خلیج فارس (ایجاد یک جریان کار این کشورها قرار داشته است، که با واسطه گری اجرایی ترکیه، در حال عملی نمودن این طرح به صورت آرام و خزنه هستند. که قطعاً بیشترین نفع آن در حال حاضر و در طی ۱۵ سال اخیر ترکیه بسیاری از نیروهایی کار مازاد کشور خود را در قالب بخش خصوصی به این جمهوری ها گسیل داشته و از آنها در جهت بهره برداری در راستای تکمیل و اجرای پروژه های مشترک و در صنایع مختلف، حداکثر استفاده را به نفع خود می کند.

به عبارت دیگر قبل از اجرای این پروژه ها، هم استفاده اقتصادی، سیاسی و ... خود را در منطقه می برد و هم اینکه برای نیروی کار مازاد داخلی خود، در سرزمین های هم جوار، اشتغال زایی می کند.

۸- ترکیه در این راستا و به واسطه ایجاد پتانسیل های بالقوه و بالفعل و با بهره گیری از نفوذ ایجاد شده اقدام به ایجاد و راه اندازی جریانبات حزبی، قومی، دینی و رسانه ای همسو با



در ترانزیت انرژی از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را می توان به شرح ذیل ذکر کرد:

۱- برنامه ریزی هدفمند ترکیه (در ۳ مرحله کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت) در جهت ایجاد جای پای محکم در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی، دینی، ی قومی و ... در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، و تعریف این مهم به عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی.

۲- با توجه به اینکه حضور در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان حیاط خلوت روسیه - مستلزم تأمین نظر روسها نیز هست، لذا ترکیه برای مناسبات دوجانبه خود با روسها نیز برنامه ریزی نموده و آن را در سطح بسیار مطلوبی عملی کرده است، به طوری که رقم تراز بازرگانی دو کشور هم اکنون بیش از ۱۰ میلیارد دلار در سال است.

۳- سرمایه گذاری به منظور حضور دراز مدت در سطوح مختلف اقتصادی و تجاری در این جمهوری ها در قالب شرکتهای خصوصی و عمدتاً غیر دولتی ترکیه در جهت وابسته تر نمودن هر چه بیشتر اقتصاد این جمهوری ها به کشور خود و ریشه دار کردن آن.

۴- سرمایه گذاری و حضور شرکتهای ترکیه ای به صورت مستقل و یا به صورت مشارکتی به همراه سایر شرکتهای تجاری از این جمهوری ها و یا سایر کشورهای اروپایی و غربی دیگر، در جهت سرمایه گذاری مشترک در صنایع نفت و گاز، از مرحله تحقیق و بررسی ذخایر گرفته تا اکتشاف و بهره برداری در نهایت صادرات.

۵- طبیعی است که در آینده به لحاظ ساخت و عبور بخشهای قابل توجه این خطوط

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور کشورهای مستقل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان وارثان اتحاد شوروی، فضای تنفی جدیدی به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی تجاری برای کشورهای همسایه این جمهوری ها و همچنین برخی از قدرتهای بزرگ و منطقه ای در جهان بوجود آمد، تا با ورود در عرصه این جمهوری ها در زمینه های گوناگون و از جمله سرمایه گذاری و مشارکت در طرحهای اکتشاف و حمل و ترانزیت انرژی و به ویژه منابع زیرزمینی موجود نفت و گاز در این منطقه به فعالیت پردازند.

در دوران حکومت کمونیستها در اتحاد شوروی به لحاظ زمین شناسی و ژئولوژیکی، تحقیقات اولیه و علمی گسترده ای در جهت شناسایی منابع و لایه های زیرزمینی در حوزه پیرامونی دریای خزر و در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز صورت پذیرفته بود و اطلاعات علمی اولیه مورد نیاز در این زمینه عمدتاً در مجموعه ادارات ذیربط و وزارتخانه های نفت و انرژی در این جمهوری ها به صورت آرشیو نگهداری می شدند.

البته قطعاً یکی از دلایل دست نزدن به برخی از این تحقیقات و عدم بهره برداری از منابع شناسایی و حتی اثبات شده، نبودن منابع مالی جهت سرمایه گذاری اقتصادی در داخل مجموعه اتحاد شوروی و لزوم تأمین منابع خارجی به منظور بالفعل نمودن استفاده از این ذخایر زیرزمینی بوده است.

بعد از فروپاشی، فضای جدیدی برای سرمایه گذاری شرکت های خارجی در اقتصاد جمهوری های استقلال یافته فراهم آمد. از سوی دیگر نیاز این جمهوری ها به تأمین بخشی از بوجه و منابع مالی خود از طریق اکتشاف، بهره برداری و صدور منابع نفت و گاز باعث شد تا زمینه حضور شرکت های چند ملیتی هموارتر شود.

در این بین یکی از کشورهای که هم به لحاظ همجوار بودن و هم به جهت همسویی با قدرتهای در مسیر جریان غرب حرکت می نمایند و به خصوص آمریکایی ها بیشترین حضور را در عرصه اقتصادی و سیاسی در اغلب این جمهوری ها داشته و دارد، ترکیه

بوده است.

در این راستا ترکیه به کشور ایران و روسیه به عنوان قدرت ستی و تاریخی در منطقه با دید رقیب نگریسته و در طی ۱۵ سال اخیر سعی نموده اند تا در عین رقابت، به عنوان کشوری که می تواند تأمین کننده اهداف کوتاه مدت، میان مدت و حتی دراز مدت غربیها در منطقه باشد خود را به عنوان یک محور منطقه ای مهم و هماهنگ با آنها مطرح نمایند.

- در مجموع نقش ترکیه را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به صورت کلی می توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱- فعالیت هدفمند در اوایل استقلال این جمهوری ها، در قالب های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... تعریف شده، به منظور ایجاد جای پا، مشارکت در برخی از کنسرسیوم های نفتی در مرحله اکتشاف و بهره برداری از منابع نفت و گاز در جمهوری های منطقه، حضور جلدی در ایجاد و احداث خطوط صادراتی انرژی و نفت و گاز منطقه، به عنوان کشوری که سعی دارد تا نقش اصلی را به لحاظ سرزمینی در ترانزیت و عبور خطوط نفت و گاز منطقه در میان مدت و درازمدت عهده دار شود.

- که البته بر واضح است که ترکیه در هر سه مرحله فوق به لحاظ تضاد عملی و رقابت با دو قدرت همجوار منطقه - یعنی ایران و روسیه - در تمامی مراحل، حمایت بدون شائبه غرب و آمریکا را با خود به همراه داشته است، که شاید دلیل اصلی موفقیت آن نیز همین عامل مهم بوده است.

- در واقع مهمترین نتایج عملی بدست آمده از نقش ترکیه